

سال خدمتش زیر پرچم را آغاز کرد. دو سالی که از این طریق جزو سوابق خدمتش در وزارت امور خارجه به حساب آمد. او در همین دوره چند نوشته نیز از خود به جای گذاشت و از آن جمله داستانی کوتاه که ابراهیم گلستان آن را «کم جان و بی‌خون»^{۲۷} توصیف کرده است. به این حساب می‌توان دید که روشنفکر بودن هویدا، چندان چنگی به دل نمی‌زد. اما میلانی بهانه خوبی برای قهرمان کتابش تعبیه می‌بیند.

«تسلط هویدا به زبان فرانسه، دسترسی‌اش به بسیاری از شکا‌کارهای ادبی اروپا، بالاخره شور بی‌پایانش برای کتاب همه دست به دست هم داد و هویدا را به حلقه دوستان هدایت هم وارد کرد»^{۲۸}

توصیف میلانی از صادق هدایت، نویسنده‌ای نامتعارف اما اصولی نسبتاً دقیق است:

[هدایت] هر کسی را به حلقه دوستانش راه نمی‌داد. بی‌خردان، مداحان و آنانی را که می‌خواستند از طریق مجاورت با مشاهیر شهرتی کسب کنند، بر نمی‌تابید.^{۲۹}

اکنون پرسش این است که آیا هویدا یکی از «افراد حلقه هدایت بود» یا نه؟^{۳۰} پاسخ منفی است. تنها شاهی که میلانی می‌تواند ارائه دهد، شهادت برادر هویدا و تعدادی نامه منتشر شده است که نشان می‌دهد هدایت، هویدا را می‌شناخته و تعدادی کتاب از او دریافت کرده است. کتاب‌های چاپ خارج در ایران سال‌های دهه ۱۳۲۰ کمیاب بودند و به احتمال قوی هدایت آنها را از هویدا پذیرفته بود، بدون آن که وی را به مجلس انس دوستانش راه بدهد. ادعای میلانی به کنار، هیچ شاهی وجود ندارد که حتی هویدا به این محفل نزدیک هم بوده است. حتی دوستی‌ای که بعدها هویدا با صادق چوبک برقرار کرده نیز نمی‌تواند اثباتی بر نزدیکی هویدا و هدایت باشد.

